

از حسابداری تا ارزش شرکت

این تحقیق، یک مدلی را برای تعیین ارزش شرکت پیشنهاد کرده و استدلال می‌کند که منابع فیزیک اقتصاد به بررسی استواری و قدرت رابطه بین حسابداری و فیزیکی می‌پردازند. از این حیث، تحقیقات حاکی از توسعه یک مدل نظری ارزش شرکت می‌باشند که گزارش مالی نظیر عملیات، سرمایه گذاری، مالی، سود تقسیمی سهام، مالیات و بازار بر گرفته از راهبردهای شرکتی پذیرفته شده در شرکت را به هم مرتبط ساخته و فرصت‌های جدیدی را برای تحقیقات تجربی ایجاد می‌کند.

کلمات کلیدی: حسابداری، فیزیک اقتصادی، آسایش حرارتی، تحلیل ارزش، پرتغال.

1-مقدمه

این مقاله با بررسی قدرت رابطه بین حسابداری (ارزش گذاری) و فیزیک (آسایش حرارتی) به تقویت منابع و مطالعات اقتصاد فیزیک کمک می‌کند. قوانین فیزیک (یعنی قانون اول و دوم ترمودینامیک) از اهمیت زیادی در زمینه آسایش حرارتی و نیز در ارزش گذاری شرکت برخوردار هستند. به این ترتیب این مسئله مهم است که در نظر گرفتن حسابداری از طریق فیزیک تحقیق را کامل تر کرده و موجب می‌شود تا ارزیابی معنی دار سیستم‌های اطلاعات پیچیده نظیر سیستم‌های اطلاعات حسابداری معنی دار ایجاد شود و از این روی این می‌تواند منجر به پیاده سازی راهبردها و سیاست‌ها برای توسعه شرکت شود (ماتوس 2009).

این دانش و درک از دنیای اقتصاد در منابع فیزیک اقتصادی نظیر میروسکی (1952)، ماتکنن استانتلی (2000) ف ویت 2003 و دلیفل (2007) تأیید شد. از نظر باردا و همکاران (2014)، این رویکردی برای اقتصاد کمی با استفاده از ایده‌ها، مدل‌ها، روش‌های محاسباتی و مفهومی فیزیک اماری است. در این دیدگاه، هر تحقیق بیان می‌دارد که طبیعت تحت کنترل قوانین فیزیکی است و محقق بایستی به این سؤال پاسخ دهد که آیا این قوانین قابل تعمیمی به انسان و یا حوزه شرکت می‌باشد یا خیر. آن‌ها بر این باورند که انسان جامعه را تشکیل می‌دهد و از این روی یک فیزیک جامعه نیز وجود دارد (بال و ارمورد 2003).

یک مثال در این رابطه معادله آسایش حرارتی است که یک ابزار عملیاتی را ارائه می‌کند که این ابزار، پارامترهای شخصی‌ای را اندازه‌گیری می‌کند که فرد را قادر به ارزیابی آسایش حرارتی تحت شرایط خاص محیط کرده و تبادل انرژی بین بدن انسان و محیط را توجیه می‌کند. این معادله با جایگزینی هر پارامتر با یک تابع ریاضی مشتق پذیر از قوانین فیزیک توسعه می‌یابد. از این روی هدف آسایش حرارتی تنها مربوط به تعادل گرمایی نیست. از این روی، معادله تعادل و بیلان حرارتی را می‌توان در یک فرایند پیوسته ایجاد شده با تکرار تا زمان دست‌یابی به یک درجه رضایت که به صورت بی طرف یا خنثی طبقه‌بندی می‌شود تعیین کرد. هم‌چنین، این خود یک شرایط راحتی را تعیین می‌کند که از نظر حرارتی خنثی است به این معنی که فرد نه گرما و نه سرما را احساس نمی‌کند.

در رابطه با تعریف آسایش سوالی مطرح می‌شود. از نظر فانگر (1979) آسایش شرایط ذهنی است که رضایت از محیط حرارتی را بیان می‌کند. پارسون (2003) بیان می‌دارد تشخیص این که احساس حرارتی شیوه احساس فرد است نه شیوه توصیف محیط او اهمیت دارد. از این روی راحتی را می‌توان به صورت تجربه حسی یا حس بهزیستی و یا یک تجربه روان‌شناختی درک کرد که با شیوه احساس یک فرد در رابطه با محیط او ارتباط دارد. فانگر (1970) برای ارزیابی آسایش حرارتی، یک مدل را پیشنهاد داد. تحقیقات او دارای اهمیت بالایی می‌باشند به طوری که سازمان بین‌المللی استاندارد سازی، استاندارد ایزو (ISO, 2005) 7730 را ایجاد کرده است. از این روی این تحقیق به مسئله پیچیدگی ناشی از پیوستگی بین علوم طبیعی و علوم اجتماعی پرداخته و از این استاندارد برای ارزش شرکت استفاده می‌کند. مفهوم اندازه‌گیری شامل تقریب ارزش شرکت از طریق رفتار سرمایه‌گذار است.

مدل به طور اجتناب‌ناپذیری این رفتار و شش اثر اقتصادی راهبردی شرکت را برای اندازه‌گیری ارزش شرکت در نظر می‌گیرد. این مدل به بررسی شرایط چند رشته‌ای می‌پردازد. این چارچوب از یک مدل حرارتی تعامل با مدل ارزش استفاده می‌کند. این چارچوب بر روی اطلاعات مبتنی بر حسابداری همراه با قیمت اوراق پشتیبانی می‌کند. مدل پیشنهادی در این تحقیق موجب اطمینان از این می‌شود که ارزش شرکت منطقی است و منعکس‌کننده شرایط بازاری است. اولاً استاندارد مطمئن بوده و با طیف کاملی از کاربردهای عملی قابل استفاده می‌باشد

با این علم که این یک تصمیم تحلیلی بوده و نتایج امکان انجام تفاسیر را می‌دهد. دوما، استاندارد دقیقاً و بدون مبهم تعریف می‌شود زیرا مربوط به مدل ریاضی‌ای است که به طور تجربی تست شده است.

از این روی، مدل این تحقیق بر مبنای تئوری‌ای است که به طور مطمئن نتایج آزمایشات را پیش بینی کرده و در بر گیرنده قوانین فیزیک است. سایر محققان همین کار را در شرایط مشابه انجام داده‌اند (جرج اسکيو-روژن 1971، گاوگان و همکاران 1999، لینسکی 2001). این نتایج نشان داد که ارزش شرکت را می‌توان از طریق یک مدل اسایش حرارتی بدست آورده و آن را با داده‌های آزمایشی اعتبار سنجی کرد.

مطابق با این تحقیق، جرج اسکيو-روژن (1971) استدلال می‌کند که " زندگی اقتصادی کل ما منوط به آنتروپی پایین است. از این روی، من این موضوع را در نظر می‌گیرم که این موضوع موجب تحریک بحث مربوط به همبستگی بین فیزیک و حسابداری می‌شود. تحت این شرایط، چندین بحث انجام شده است ضمن این که فرد نظریه‌ای را می‌پذیرد که همه پدیده‌های مجهول را توجیه می‌کند. از یک سو، چارچوب نظری این مقاله بر اساس منابع مربوط به حسابداری به طور کلی و حسابرسی به طور خاص (جرج اسکيو و روژن 1971) است. از سوی دیگر، چارچوب تجربی عملیات مربوط به این زمینه از افشای گزارش سالانه شرکت را منعکس می‌کند (السن و پارسون 2002).

ساختار مقاله به صورت زیر سازمان دهی می‌شود. بخش 2 مروری اقتصاد فیزیکی تا شرایط حسابداری دارد. بخش 3 از مدل حسابداری به سمت مدل ارزش شرکتی را نشان می‌دهد. در نهایت بخش 4 نتیجه گیری و توسعه برای تحقیقات آینده را ارائه می‌کند.

2- از فیزیک اقتصاد تا زمینه حسابداری

مدل فانگر کاربرد ارزش شرکت می‌باشد (دی دیر و براگر 2002، ماتسیچ 1995). به عبارت دیگر، با تست ارزش شرکت با متغیرهای مختلف، می‌توان نه تنها قوانین رفتاری نوظهور برای شرکت‌ها و سرمایه گذاران را درک کرد بلکه امکان یادگیری از این قواعد وجود دارد. در این بخش، هدف اصلی ارائه مدل ارزش شرکت است. از سیستم اطلاعات حسابداری و سیستم اطلاعات بازاری، مهم‌ترین متغیرهای ورودی از مجموعه متغیرهای b انتخاب شد. همه این متغیرها به طور انفرادی تست شده و هر یک برای توجیه اهمیت از حیث اثر اقتصادی با

یک متغیر اسایش حرارتی استفاده شد. بحث کلی این تحقیق تاکید بر علم فیزیک در برابر حسابداری بوده و با این وجود اهمیت دارد.

با این حال، آن چه که لازم به بحث است این می‌باشد که نشان می‌دهد مقدار با تصمیمات، سیاست‌ها و راهبردهای سیاسی نظیر شواهد مربوطه شش اثر اقتصادی ایجاد می‌شود که تولید دو متغیر از مدل ارزش شرکتی می‌کند. تعیین این مدل برای ترکیب اثر ارزش شرکتی با شاخص رفتاری محقق شرکت Z در لحظه t ضروری است. مفهوم و نمایش ریاضی این متغیرها در مدل فانگر بر اساس یافته‌های مربوط به فرایند انتخاب متغیرها تأیید می‌شود.

تحقیقات بیشتر در موردها و سیستم‌های اطلاعاتی در چارچوب زمینه ندل ارزش اختیار می‌شوند با اینحال پیوستگی راهبردها و سیاست‌های مختلف که توسط شرکت‌ها پذیرفته شده است لازم است. ما می‌پذیریم که این تحلیل‌ها به سختی قابل شناسایی هستند و این مسائل مربوط به توجیه را می‌توان بر اساس منابع، تویجه کرد. مدل پیشنهادی در این تحقیق بایستی اطمینان از این باشد که ارزش شرکت منطقی، پایدار بوده و و منکس کننده شرایط بازاری مهم است. این مدل بر اساس ارزش شرکت در نقطه حداقل شکل 3-6 تولید می‌کند که با ξ_{jt} نشان داده شده و I سرمایه گذاری است که رفتار متفاوت مرتبط با ارزش شرکت Z را در لحظه t اتخاذ می‌کند.

برای توصیف کامل تجربه شرکتی ارائه شده در معادله 1، محققان تابع ارزش را با توجه به این که FVE_{jt} اثر ارزش شرکتی شرکت Z در لحظه t می‌باشد و IBI_{jt} شاخص رفتار سرمایه گذار از شرکت Z در لحظه t است. تابع هدف تعمیم یافته را می‌توان به صورت زیر نوشت

$$\xi_{jt} = (FVE_{jt}, IBI_{jt}) \quad (1)$$

فرضیه صفر با معادله 2 نشان داده می‌شود

$$H_0: \xi_{jt} = \vec{0} \text{ then } \xi_{jt} = f(FVE_{jt}, IBI_{jt}) = (0, 5) \quad (2)$$

با این حال استوارت (1991) بیان می‌دارد که سرمایه گذار به عنوان یک عامل اقتصادی منفعل یا فعال می‌باشد و پنمن (2001) رفتار مورد تردید سرمایه گذار را در نظر می‌گیرد و در این مدل بیانگر 5 درصد سرمایه گذاران با توضیح مشابه مدل فانگر است. فرضیه جایگزین با معادله 3 نشان داده می‌شود

$$Ha : \xi_{jt} \neq 0, \text{ آنگاه}$$

$$\begin{aligned} \xi_{jt} &\neq f(FVE_{jt}, IBI_{it}) \\ \xi_{jt} &= \{ FVE_{jt} \in]-3,3[, IBI_{it} \in]5,100[\} \end{aligned} \quad (3)$$

این مدل و فرایند ریاضی، موجب افزایش دانش واقعیت می‌شود زیرا حسابداری بر اساس اصول بوده و فیزیک بر مبنای قوانین است. از این روی، تعداد کمی از اصول جامع و قوانین همه ابعاد طبیعت را شفاف سازی می‌کنند. به علاوه، فرمولاسیون آن در کنارهم قرار گرفته و همه این پدیده‌های تنوع را توجیه می‌کند. در عین حال، یک قانون در معرض تعدیل، جایگزینی یا محدودیت‌هایی است که برای توسعه آزمایشات بیشتر لازم است.

3- از حسابداری تا مدل ارزش شرکت

مدل ارزش شرکت یک نقطه شروعی برای تحلیل ارزش گذاری بیشتر بوده و موجب تسهیل فرایند پردازش اطلاعات بین سرمایه گذاران و ذی نفعان می‌شود. خطر، این نوع نگرش است که ارزش شرکت، به طور اجتناب ناپذیری کامل است زیرا مدل به کار برده می‌شود ولی مسائل مطرح می‌شوند زیرا برای هر شرکت، تعیین ارزش غیر ممکن است. معمولاً، منابع چندین مدل تأمین مالی شرکتی را برای دست یابی به رویکرد ارزش شرکت ارائه کرده‌اند (استوارت 1991، پنمن 2001، دامدارون 2002).

به همین دلیل، بررسی داده‌ها از دیدگاه سیستم حسابداری و اطلاعات بازاری به عنوان ارائه کننده اطلاعات سودمند برای منعکس کردن ابعاد آینده کسب و کار مناسب است. به علاوه، محققان بر مشاهده عملیات حسابداری، تنظیم سیاست و هنجاری تأکید کرده‌اند. این دیدگاه بر خود مدل تأثیر آرد زیرا حسابداری بایستی بر طبق مجموعه قابل اعتمادی از اصول حسابداری پذیرفته شده تهیه شود.

همه متغیرها به طور تکراری برای اندازه گیری راهبردهای مالی و اقتصادی شرکت انتخاب شده‌اند (باوسمن و امبروزینی 2007) از همه مهم‌تر، محققان به این نتیجه رسیده‌اند که خلاصه سازی ارزش شرکت‌های پیچیده با

فعالیت‌های اقتصادی متنوع ر بازار دنیا به یک شاخص سخت است. این به عنوان الگوریتمی استفاده شده است که تولید سیاست‌های بر گرفته از راهبردهای شرکتی می‌کند نظیر موارد زیر:

راهبرد شرکتی عملیاتی: ارزش گذاری براساس داده‌های حسابداری معمولاً با ساختارهای حسابداری پایه شروع می‌شود که شامل سود بوده و در عین حال با خلاصه‌ای از شیوه درآمد زایی و هزینه زایی کسب و کار به دلیل فعالیت‌های عملیاتی و غیر عملیاتی شروع خواهد شد. در این مدل، سطح فعالیت شرکت Z با مالیات در لحظه t بیان می‌شود و این بعد توسط اکتیج برگر و اکفک 1995، بارت و همکاران 1998، بارت 2000، السون 1005 و او و سپ 1995 نشان داده می‌شود. مطابق با یافته‌های مربوط به تحلیل آزمایشی، دامنه از نظر نظری و مفهومی بین 46 حداقل و 232 حداکثر است.

راهبرد شرکتی سرمایه گذاری: ارزش گذاری مبتنی بر داده‌های حسابداری به طور کلی موجب تعدیل آریبی معرفی شده توسط محافظه کاری (هزینه تاریخی و هزینه‌های استهلاک) سیاست حسابداری پذیرفته شده و سطح منابع مهم سرمایه گذاری شده در دارایی‌های خود را تعیین می‌کند که به طور مؤثر استفاده خواهد شد. در این مدل، این بر اساس دارایی‌های ثابت نشان داده شده، نسبت دارایی‌های ثابت خالص تقسیم بر کل دارایی بوده و بعد شرکت Z با Aljt نشان داده می‌شود همان طور که برگرو افلک (1995)، زانگ (2000)، سورسکو و اسپانچول 2008 به آن اشاره کرده است. مطابق با یافته‌های مربوط به تحلیل آزمایشی، دامنه از نظر تئوری و مفهومی، 0 حداقل و 0.31 حداکثر می‌باشد و هنگام مشتق سازی آماره‌های قیاسی به دلیل تقسیم بر صفر عملی نیست.

راهبرد شرکتی بازار: ارزش گذاری مبتنی بر داده‌های حسابداری به طور کلی نسبت ارزش دفتری به بازاری را به صورت شاخص سطح بازار در مدل در نظر گرفته‌اند نسبتی که قیمت بازار تقسیم بر ارزش دفتری تعیین شده و این بعد به صورت Mercjt نشان داده می‌شود همان طوری که باور و همکاران (1979)، برنارد 1994، پنمن 1996، کریستنسن و فلتام 2003 به آن اقرار کرده‌اند. مطابق با یافته‌های مربوط به تحلیل آزمایشی، این دامنه از نظر تئوری و مفهومی بین 10 به صورت حداقل و 30 به صورت حداکثر است.

راهبرد شرکتی مالی: ارزش گذاری مبتنی بر داده‌های حسابداری را می‌توان در سیاست مالی به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل به دلیل اثرات مشترک تحلیل بدهی و دارایی مشاهده کرد و بایستی ارزش و سود و زیان مربوط

به آنها را برای پذیرش تصمیمات مستقل تقسیم کرد. در این مدل، استقلال مالی یک اهرم مالی بوده و این بعد با AF_{jt} نشان داده می‌شود همان طور که لاند 1994، اومن 1980 و فلتهم 2007 به آن اشاره کرده است. مطابق با یافته‌های تحلیل مشابه، این دامنه بین 30 حداقل و 70 حداکثر است.

راهبرد شرکتی مالیات بندی:

ارزش گذاری مبتنی بر داده‌های حسابداری، یک مالیات بر درآمد مبتنی بر تعدیل مالی اطلاعات حسابداری را تعریف می‌کند. در این مدل، دولت سطح مالیات تعیین کننده حفاظت از شرمتم ها و سهام پولی را تعیین می‌کند و این بعد بر طبق گفته برنان 1970، مانزون و پالاسکو 2002 با IRC_{jt} تعیین می‌شود. مطابق با یافته‌های مربوط به تحلیل آزمایش، این دامنه از نظر نظری و مفهومی حداقل 0 و حداکثر 100 است و در زمان استفاده از امار های قیاسی به دلیل تقسیم بر صفر امکان پذیر است.

راهبرد شرکتی سود تقسیمی: ارزش گذاری مبتنی بر داده‌های حسابداری به طور کلی، سیاست تقسیمی را به صورت ابزار سنتی بین شرکت و سرمایه گذار اثبات کرده است. در این مدل، سطح سود تقسیمی با هر شرکت تعیین شده و مطابق با یافته‌های منابع است (پنمن 1977، ریس 1997، اکبر و استارک 2003) و این بعد با d_{jt} بیان می‌شود. مطابق با یافته‌های تحلیل آزمایش این دامنه بین 30 و 40 قرار دارد.

توسعه مدلازش شرکت در سیستم معادله تعاملی تأیید شده است. محقق یک فرایند واسنجی را با توجه به داده‌های تجربی و برای انجام متغیر حسابداری مطلوب در برابر هرمتغیر فیزیکی انجام داد. سپس، نتایج به صورت تجربی تست شد. سپس، مدل، رابطه ریاضی اثر ارزش شرکت را با توزیع دامنه بین -3 تا 3 را با شاخص رفتار سرمایه گذار با توزیع دامنه 5 تا 100 اثبات کرد. ω_{ijt} اثرات اقتصادی شرکت است که برمدل ارزش شرکت Z در لحظه t اثر دارد. محقق نشان می‌دهد که Ω_{jt} برابر با 0 در فرایند تکراری است و با معادله 4 نشان داده می‌شود و چندین مقدار اثر اقتصادی در خصوص تحلیل ارائه می‌شود و Act_{jt} ، سطح فعالیت شرکت Z می‌باشد.

$$\Omega_{jt} = \text{MIN} (Act_{jt} - \omega_{1jt} - \omega_{2jt} - \omega_{3jt} - \omega_{4jt} - \omega_{5jt} - \omega_{6jt} - \omega_{7jt}) \quad (4)$$

$$\omega_{1jt} = (M_{jt} - W_{jt}) \quad (5)$$

که M_{jt} درآمد شرکت Z و W_{jt} هزینه‌های شرکت Z است. همه این‌ها در لحظه t قرار دارند

$$\omega_{2jt} = 3,05 \times 10^{-3} \times \left[5733 - 6,99 \times Rai_{jt} - \left(AF_{jt} \times 1000 \times e^{\left(\frac{16,6536 - 403Q183}{Merc_{jt} + 235} \right)} \right) \right] \quad (6)$$

که AF_{jt} ، دارایی استقلال مالی شرکت ز و $Merc_{jt}$ ارزش بازاری شرکت ز می اشد

$$\omega_{3jt} = 0,42 \times [(M_{jt} - W_{jt}) - 58,15] \quad (7)$$

که M_{jt} سود شرکت ز و W_{jt} هزینه‌های شرکت ز در لحظه T است.

$$\omega_{4jt} = 1,70 \times 10^{-5} \times Act_{jt} \times \left[5867 - \left(AF_{jt} \times 1000 \times e^{\left(\frac{16,6536 - 403Q183}{Merc_{jt} + 235} \right)} \right) \right] \quad (8)$$

که AF_{jt} دارایی استقلال مالی شرکت ز و $Merc_{jt}$ ارزش بازاری شرکت ز است

$$\omega_{5jt} = 0,0476 \times Act_{jt} - 0,0014 \times Act_{jt} \times Merc_{jt} \quad (9)$$

که $Merc_{jt}$ ارزش بازاری شرکت ز است

با آگاهی از این که AI_{jt} ، دارایی ثابت شرکت است، π_{jt} خطای تقریب مقدار شرکت ز و D_{jt} سود تقسیمی شرکت ز می‌باشد که در لحظه تی قرار دارند یعنی:

1- AI_{jt} کم‌تر از 0.078 است آنگاه

$$\omega_{6jt} = 3,96 \times 10^{-8} \times (1,00 + 1,29 \times AI_{jt}) \times ((\pi_{jt} + 273)^4 - (D_{jt} + 273)^4) \quad (10)$$

2- AI_{jt} بزرگ‌تر از 0.078 است و در معادله 11 داریم

$$\omega_{6jt} = 3,96 \times 10^{-8} \times (1,05 + 0,645 \times AI_{jt}) \times ((\pi_{jt} + 273)^4 - (D_{jt} + 273)^4) \quad (11)$$

با توجه به این که AI_{jt} درایی ثابت شرکت ز است، IRC_{jt} نرخ مالیات شرکت ز می‌باشد و π_{jt} خطای تقریب ارزش شرکت ز و $Merc_{jt}$ ارزش بازاری شرکت ز همگی در لحظه تی است

در معادله 12، داریم:

$$\omega_{7jt} = (1,00 + 1,29 \times AI_{jt}) \times (2,38 \times (\pi_{jt} - Merc_{jt})^{0,25} \times (\pi_{jt} - Merc_{jt})) \quad (12)$$

توجه به این که AI_{jt} کم‌تر از 0.078 می‌باشد و با معادله 13 داریم:

$$12,1 \times IRC_{jt}^{0,5} \times (\pi_{jt} - Merc_{jt})^{0,25} < 2,38 \quad (13)$$

داریم:

14،

معادله

در

$$\omega_{7jt} = (1,00 + 1,29 \times AI_{jt}) \times (12,1 \times IRC_{jt}^{0,5} \times (\pi_{jt} - Merc_{jt})) \quad (14)$$

توجه به این که AI_{jt} کم تر از 0.078 است داریم

$$12,1 \times IRC_{jt}^{0,5} \times (\pi_{jt} - Merc_{jt})^{0,25} \geq 2,38 \quad (15)$$

داریم:

16

معادله

در

$$\omega_{7jt} = (1,05 + 0,645 \times AI_{jt}) \times (2,38 \times (\pi_{jt} - Merc_{jt})^{0,25} \times (\pi_{jt} - Merc_{jt})) \quad (16)$$

با توجه به این که معادله 18 نشان می دهد:

$$\omega_{7jt} = (1,05 + 0,645 \times AI_{jt}) \times (12,1 \times IRC_{jt}^{0,5} \times (\pi_{jt} - Merc_{jt})) \quad (18)$$

و با توجه به این که AI_{jt} بزرگ تر از 0.078 است و معادله 19 داریم:

$$12,1 \times IRC_{jt}^{0,5} \times (\pi_{jt} - Merc_{jt})^{0,25} \geq 2,38 \quad (19)$$

این توابع در این چارچوب از مدل فانگر قرار داده می شوند. همه اینها به یک دیگر وابسته هستند. لازم به ذکر است که تبدیل عناصر به مفاهیم اقتصادی نیازمند یک چارچوب نظری است به طوری که این نتایج فراتر از تاکید و قلمرو مقاله است در این مدل، استفاده از فرایند تکراری، منجر به FVE و IBI می شود. از این روی خطای تقریب با هر شرکت l و در لحظه T تعیین می شود که در آن Act_{jt} ، سطح فعالیت شرکت است و \bar{AI}_{jt}

دارایی ثابت شرکت ω_{6jt} ، ω_{7jt} زمی باشد و همه در لحظه تی و این بعا با π_{jt} در معادله 20 حل می شود.

$$\pi_{jt} = f_{11}(Act_{jt}, AI_{jt}, \omega_{6jt}^6, \omega_{7jt}^7) = 35,7 - (0,0275 \times Act_{jt}) - AI_{jt} \times (\omega_{6jt}^6 + \omega_{7jt}^7) \quad (20)$$

تمایل سرمایه گذار برای جذب و ترکیب ارزش شرکت و کسب این دانش اثر مستقیمی بر روی این تصمیم دارد. سرمایه گذار بایستی قادر به ارزیابی افشای اطلاعاتی توسط شرکت و بازار برای تعیین بهترین گزینه باشد. از این روی احتمال دارد که سرمایه گذار متوسط از ارزش شرکت ناراضی باشد. سرمایه گذار بایستی قادر به تحلیل اطلاعات به صورت خروجی ها و قبل از تصمیم گیری اقتصادی باشد.

جدول 1: فرضیه مدل ارزش شرکت

فرضیات	متغیرهای فرضیه	تست	متغیرهای مدل
1	بخش	فعالیت	اثر ارزش شرکت Z
2	اقتصادی	تعداد کارکنان	شاخص رفتار
3	اندازه شرکت	سال	در لحظه t سرمایه گذار از شرکت J در لحظه t

اکنون آزمون فرضیه مدل ارزش شرکتی که مجموعه داده‌های تجربی و توزیع ارزش شرکت را در بر می‌گیرد به آسانی تست می‌شود. مراحل به صورت زیر است:

- 1- تعیین بهترین برازش مدل فانگر با داده‌ها و برآورد پارامترهای مقیاس و پارامترهای معیار
 - 2- محاسبه FVE_{jt} به صورت اثر ارزش شرکت Z در لحظه T و IBI_{jt} به صورت شاخص رفتار سرمایه گذار از شرکت Z در لحظه t برای خوبی برازش با مدل فانگر با داده‌ها
 - 3- تولید، تعداد زیادی از داده‌ها با استفاده از روش فوق و برازش آن‌ها بر طبق بخش 1 و 2
 - 4- محاسبه هر سه سطح متغیر فرضیات و تولید تحلیل واریانس
- مسئله این است که آیا سودمندی تصمیم به خودی خود می‌تواند نکات مفید و کافی را برای ارزش متأثر از ساختار و فرهنگ که از یک شرکت به شرکت دیگر متغیر است ارائه کند و این تغییر مکان بستگی به سیستم اطلاعات حسابداری دارد (بن 2008). به این ترتیب افشای اطلاعات حسابداری برای گزارش کامل وضعیت مالی و اقتصادی بسیار مهم است. به علاوه اطلاعات بازار محور برای سرمایه گذاران قابل دسترس بوده و به آن‌ها در فرایند تصمیم‌گیری کمک می‌کند و بازارها دارای فروشنده و خریدارانی است که در مورد قیمت محصول با هم به توافق می‌رسند. در عین حال، تفسیر همه اطلاعات مهم است و این مدل به آن‌ها در آینده‌ای نزدیک کمک می‌کند (هلی و اپلو 2013 ف پنمن 2013).

4- نتیجه‌گیری

این تحقیق، نشان دهنده اهمیت فیزیکی در حسابداری بر اساس توسعه مدل ارزش شرکتی می‌باشد که دو متغیر دارد: اثر ارزش شرکت Z در لحظه t و شاخص رفتار سرمایه گذار از سرمایه گذار a در لحظه T . هم‌چنین اگر یک تئوری، چارچوب، فرضیه یا متغیرهای حسابداری برای هر دو مدل وجود داشته باشد مدل تحقیق ساده است.

مدل فانگر و مدل ارزش شرکت. آزمایش نشان می‌دهد که این ابعاد عناصر و محدودیت‌های مهمی هستند. با این حال برخی تغییرات مطلوب هستند و این تحقیق در این زمینه سه اهمیت دارد.

هم چنین این تحقیق با بررسی قدرت رابطه بین فیزیک و حسابداری، به تقویت منابع اقتصاد فیزیکی کمک می‌کند. در واقع، ارزش شرکت کاربرد مدل اسایش حرارتی فانگر است زیرا دقیقاً به صورت سازمان بین المللی استاندارد 7730:2005 تعریف می‌شود. در واقع، بازار مالیات بر گرفته از راهبردهای شرکتی، مورد استفاده توسط شرکت، یک مطالعه موردی را انتخاب کرده است که ارزیابی شده و قابل درک بوده است.

پیشرفت‌های آینده در مدل ارزش شرکتی برای همه بخش‌های اقتصادی، همه اندازه‌های شرکت و همه سال لازم بوده و نشان می‌دهد که علوم اجتماعی یک تحقیق آینده محور است که منعکس کننده جامعه در حالت پویای پیوسته است. این سؤال غنی از تفسیر و تحول بوده و به طور ویژه، ظهور ایده‌ها موجب ارتقای تفکر خلاقانه شده و زمینه‌ای ایده آل برای پیشرفت‌های ارزشمند ارائه می‌کند.